

شعری از شهید مجید جناب حبیب الله اوجی

زمانی نقشهء قتل او را کشیدند و او را با تیر زدند، گلوله بر دستش خورد و شریان دستش را قطع کرد، پس از عمل و به هوش آمدن در بیمارستان این ابیات را دیکته کرد.

گر عنایات الهی

شکر ذاتش را که اکنون قسمتم یک تیر شد	گر عنایات الهی چند روزی دیر شد
بازگرتیری به قصد سینه ام تدبیر شد	میکشم از استخوان و مینهم بر دیدگان
از چه رو قتلم برای مدتی تاخیر شد	تیر حسرت بدتر از تیر جفایم میکشد
دل زبس نامردمی ها دید از جان سیر شد	از همان پیدای عمر از جور این نابخردان
ای خدا آن ناله های زار بی تاثیر شد	روزگاری ناله ها کردم به درگاه خدا
طالعم خوابید کاین خوابم غلط تعبیر شد	دیشب اندر خواب دیدم پر کشیدم سوی دوست
بلکه تیر دیگری از جانبش تقدیر شد	بعد از این هم باز میمانم براهش منتظر
نیمهء دیگر به فر دولتش تطهیر شد	نیمی از خونم اگر در راه عشقش ریخت ریخت
در جهان نامم به یمن عشق عالمگیر شد	گرشدم رسوای عشق دوست پیش خاص و عام
غم مخور گریبا سنان یا نیزه یا شمشیر شد	عشق عاشق را به هر نحوی تواند میکشد